

دارالسلام در قرآن و راه رسیدن به آن

اعظم اعتمادی فر

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد، گروه معارف

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۸/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۱۲

نوشتار حاضر پژوهشی قرآنی درباره معنی و حقیقت سلام در جهان دیگر است؛ همان جهانی که ورای این جهان مادی است و خانه سلام و سعادت و سلامت برای ساکنانش است. در این مقاله نویسنده با نگاه مقایسه‌ای بین جهان سلام و جهان مادی به بررسی و تحلیل آیات قرآن پرداخته تا پاسخ این سؤالات را بیابد:

۱- اگر جهان دیگر دارالسلام است و ساکنان آن در سلامت‌اند و تحیت در آنجا سلام است، چه کسانی می‌توانند در آنجا ساکن شوند؟

۲- از چه راهی؟

۳- اگر برای رسیدن به آنجا باید خشنودی خداوند را به دست آورد چگونه این خشنودی حاصل می‌شود؟

۴- حال که ما در جهان مادی ساکن هستیم چگونه باید از نظر گفتار و رفتار ظاهری و باطنی، خود را سالم نگه داریم تا بتوانیم به آنجا راه یابیم و در جوار قرب خدای سلام آرام بگیریم؟

کلید واژه‌ها: سلام، تحیت، جهان، آیات، قرآن.

مقدمه

۳۹ بار در قرآن آمده است^۱. اولین عرصه‌ای که درباره معنای سلام در قرآن می‌توان بدان راه یافت، سلام به عنوان یکی از اسمای الهی است:

سلام از ریشه سلم در لغت به معنای دور بودن از آفات ظاهری و باطنی است^۱. این کلمه با مشتقات آن

۲. بیستونی، محمد، لغت‌شناسی قرآن کریم، ص ۵۶۰.

۱. راغب اصفهانی، المفردات، ماده سلم.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ
السَّلَامُ...﴾ (حشر / ۲۳).

همچنین راه او سلام است: ﴿يَهْدِي بِهِ
اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ
مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده / ۱۶).

بهشت او نیز دارالسلام است: ﴿كُلَّمَا
دَارَ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ﴾ (انعام / ۱۲۷).

و تحیت از بهشتیان چه از جانب خدا
و چه از جانب ملائکه و چه از جانب
خودشان به یکدیگر سلام است: ﴿سَلَامٌ
قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ (یس / ۵۸). به راستی
چه کسانی به این سعادت دست می‌یابند
که نزد پروردگارش تا ابد به سلامت در
جهان سلام زندگی کنند؟

مقاله حاضر با بررسی آیات مذکور و
موارد مشابه آن و ارتباط آن‌ها با معنای
سلام نگاه مقایسه‌ای دارد میان رفتار و
گفتار انسان‌ها در این جهان و بازتاب آن
در جهان دیگر، تا به این سؤال اساسی
که جهان سلام (دارالسلام) شایسته چه
کسانی است، پاسخ گوید.

جهان سلام

مطابق با آیه ۲۳ سوره حشر، «سلام»
یکی از اسمای خدای متعال است، به
معنای کسی که هیچ گونه ظلم و ستم
بر کسی روا نمی‌دارد و همه از ناحیه او
در سلامت‌اند، سالم از هر نقص و عیب
و فناست و با سلام و عافیت با آدمی
رفتار می‌کند نه شر و ضرر. بهشت را
هم اگر دارالسلام گفته‌اند بدین سبب
است که در بهشت، شر و ضرری برای
ساکنان آن وجود ندارد.

جهان سلام یا دارالسلام همان جایی
است که در آن هیچ آفتی از قبیل مرگ،
بیماری، فقر و هیچ غم و اندوهی
واردین را تهدید نمی‌کند؛ جایی که به
طور مطلق دار سلامت است.

در قرآن، سوره انعام آیه ۱۲۷
می‌فرماید: «آنها را نزد خدا دار سلامت
و منزل آسایش است و خدا دوستدار
آن‌هاست برای اینکه نیکوکار بودند».

هر لحظه‌ای که انسان بتواند معنای
سلامتی را به‌طور مطلق و غیر نسبی
تصور کند همان لحظه توانسته وضع و
اوصاف بهشت را دریابد و برایش کشف
شود که توصیف بهشت به دارالسلام

نظیر توصیف آن به آیه ﴿ هُمْ مَّا يَشَاؤُونَ فِيهَا ﴾ (ق/۳۵) است.

این همان بهشت موعود است که خداوند همه خلق را در آیه ۲۵ سوره یونس به سوی آن می خواند: ﴿ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾.

بهشتی که خداوند ما را به سوی آن فرا خوانده است، محیطی است مملو از صلح و صفا، و عشق به پروردگار، و انواع نعمت های الهی. آنجا نه دروغی است، نه تهمتی، نه دشنامی، نه زخم زبانی، نه حتی سخن بیهوده ای، تنها چیزی که در آنجا پیوسته به گوش می رسد سلام است: ﴿ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴾ (واقعه/۲۶).

نخستین تحیت و درود در آن روز به عنوان پیام از پروردگار مهربان به مؤمنان و پرهیزگاران ابلاغ سلام است؛ سلامی که از عظمت نمی توان تعریفش کرد (یس/۵۸). فرشتگان الهی نیز به هنگام ورود آنان سلام علیکم می گویند و از آنان می خواهند که با سلام وارد بهشت شوند و جاودانه بمانند که روز،

روز خلود و جاودانی است^۱. نه تنها فرشتگان به آن ها درود می فرستند، خود آنان نیز هر زمان به یکدیگر می رسند، سخن از صلح و صفا می گویند «تحتیشان در آنجا سلام است»^۲. سلام به معنای وسیع کلمه که بر سلامت روح، فکر، زبان، رفتار و کردار بهشتیان دلالت دارد و همین امر باعث شده که آن محیط امن و امان و مملو از پاکی، تقوا، صلح و آرامش باشد.

با این توصیفی که خدای سلام از جهان سلام در قرآن نموده است به دست می آید که اگر معنای سلام، سلامتی به طور مطلق و دور بودن از تمام آفات ظاهری و باطنی است، حقیقت معنای آن را می توان در نزدیک شدن به اسم سلام خداوند و سکنی گزیدن در دارالسلام جست و جو کرد، ولی از کدام راه؟

۱. ق/۳۴. آیات دیگری که به تحیت فرشتگان اشاره دارند عبارت اند از: اعراف/۴۶، رعد/۲۴، حجر/۴۶ و احزاب/۴۴.
۲. یونس/۱۰؛ ابراهیم/۲۳.

راه سلام

سبیل خدا برای هرکس که در پی خشنودی او باشد سلام است و سالم از هرگونه شقاوت و محرومیت که سعادت زندگی دنیایی و آخرتی بشر را مختل می‌سازد. در آیه ۱۶ سوره مائده آمده است:

«خداوند بدان کتاب هر کس را که از پی خشنودی او راه سلامت پوید هدایت می‌کند». خدای سبحان بر حسب اختلافی که بندگان در سیر به سوی او دارند، راه‌های بسیاری دارد که آن‌ها در یک راه به هم می‌پیوندند و آن صراط مستقیم است؛ راهی که هر کس در آن قدم بردارد از بدبختی در زندگی دنیا و آخرت حفظ می‌شود. پس امر هدایت به سوی سلامتی و سعادت، بسته به پیروی از خشنودی اوست. اما خشنودی او چگونه به دست می‌آید؟ با توجه به اینکه پژوهش ما پژوهشی قرآنی است، باید پاسخ این سؤال را از آیات قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام که قرآن ناطق‌اند بیابیم، تا با پیروی از آن‌ها در مسیری قرارگیریم که حقیقت سلام در ما تحقق یابد و به اخلاق الله یعنی صفات و اسمای الهی آراسته

گردیم و ماوی و خانه ما جهان سلام گردد. پر واضح است که اکنون ما در جهان مادی ساکنیم و مشخص شد که راه رسیدن به جهان دیگر هدایت شدن و طی مسیر کردن با سلام و سلامتی است آن هم با کسب خشنودی خداوند که در گرو تسلیم شدن به دستورات اوست. حال باید پرسید طبق فرامین الهی در این جهان فعلی از کجا باید شروع کرد؟

رابطه سلام با جهان مادی

با توجه به آنچه تا کنون درباره آن جهان و آداب بسیار پسندیده ساکنان آن گفتیم، به دست آمد که تحیت آنان سلام به یکدیگر است. در این جهان نیز مطابق با دستورات دین اسلام، هر فرد مسلمان با گفتن «سلام علیکم» رابطه خود را با دیگران آغاز می‌کند و یا تداوم می‌بخشد. تا آنجا که از روایات برمی‌آید، سلام اولین حقی است که یک مسلمان بر مسلمان دیگر دارد و هنگام روبه‌رو شدن با یکدیگر ابراز می‌شود. مسلمانان

۱. این روایت را مرحوم کلینی در کافی، ج ۲، ص ۶۴۴ با سند صحیح از امام صادق علیه‌السلام به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است.

باید با یکدیگر برادر و دوست باشند، اما این دوستی و برادری حقوقی دارد که تنها با مراعات آنها می‌توان به خدای متعال نزدیک شد؛ از جمله این حقوق ابتدا به سلام کردن است. این کلمه (سلام) که در آن معنی و مفهوم سلامتی و ایمنی نهفته است، به مخاطب اطمینان می‌دهد که طرف مقابل قصد صحیحی در راه آغاز رابطه با او در نظر گرفته است. این‌گونه رفتار کردن محبت و مودت و وحدت ایجاد می‌کند؛ آنچه دین اسلام تأکید زیادی بر آن دارد، به اندازه‌ای که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس پیش از سلام، سخن آغاز کند، پاسخش ندهید مگر اینکه آغاز به سلام کند»^۱.

در روایت دیگری «هنگامی که خداوند متعال فرمان سجده آدم را به ملائکه صادر کرد و شیطان از سجده سرپیچی کرد، خداوند متعال به شیطان دستور خروج داده او را طرد نمود و فرمود: همانا لعنت من تا روز قیامت بر تو باد. پس خطاب به آدم ﷺ فرمود: به سوی گروه ملائکه برو و به آنها بگو:

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته، پس آدم به آنها سلام کرد و ملائکه در جواب گفتند: سلام و رحمت خدا بر تو باد، پس هنگامی که آدم به سوی پروردگار خود مراجعه کرد، خداوند فرمود: این تحیت و سلام تو و فرزندان بعد از تو تا روز قیامت است»^۲.

از این روایت دو نکته استفاده می‌شود:

۱- حضرت آدم ﷺ نیز در مقام ارتباط با غیر خودش اولین جمله‌ای که بر زبان آورد جمله زیبا و مبارک «سلام علیکم و رحمت الله و برکاته» بود، آن هم به دستور و راهنمایی خدای متعال.

۲- سلام و تحیت قدمتی به درازای تاریخ بشر دارد.

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که در عصر حضرت ابراهیم ﷺ نیز همین عبارت «سلام علیکم» مرسوم بوده است. در سوره هود آیه ۶۹ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، شماره ۱۲۰۲؛ فیض کاشانی، راه روشن، ترجمه المحجة البيضاء، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۴۶۸.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ص ۱۰۲.

جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ؛ فرستادگان ما (فرشتگان) برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند «سلام». (او نیز) گفت: «سلام». و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان آورد.

در عرب جاهلیت هم گاهی در دیدار با یکدیگر سلام علیکم می‌گفتند، اما پس از اسلام، تحیت در سلام منحصر گردید و مسلمانان به افشای سلام مأمور شدند و اینکه گوینده یا مخاطب چه کسی باشد یا چه مقام و موقعیت اجتماعی داشته باشد، در آن لحاظ نشده است. اسلام ابتدا کردن به سلام را نوعی اظهار ادب و تارک سلام را بی‌ادب، بخیل و متکبر معرفی می‌کند که از بدترین صفات انسانی است. امام صادق ع می‌فرماید: «از نشانه تواضع این است که با هر کس روبه‌رو شدی سلام دهی»^۱.

در این آیین مقدس برای ابتدا کننده سلام ۶۹ اجر و برای گوینده جواب سلام تنها یک اجر قائل شده است. البته این بدان معنی نیست که جواب سلام ترک شود. جواب سلام پاسخی است که باید از سوی مخاطب سلام ابراز گردد و

شارع آن را واجب اعلام کرده است. سلام‌دهنده به سلام‌گیرنده اعلام می‌کند که تو از ناحیه من در امانی و هیچ‌گونه ظلم و تجاوزی از من نسبت به خود نخواهی دید. اولین چیزی که یک اجتماع به آن نیازمند است داشتن امنیت در جان و مال و آبروست. بدین‌سان با عمل به دستورات و آداب معاشرت در اسلام، هدف اولیه که استحکام روابط اجتماعی و اخوت اسلامی است تأمین می‌گردد، اما هدف اصلی تزکیه نفس، و تقرب به خدای متعال است؛ زیرا سلام کردن عملی است که محبوب خدای متعال است. ذات باری تعالی علاوه بر آنکه بندگانش را دستور داده که بر دیگران سلام کنند، خود نیز بر افراد برگزیده سلام کرده و درود فرستاده است: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ (صافات/۷۹)، ﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾ (صافات/۱۰۹)، ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ (صافات/۱۲۰). خداوند متعال درود و تحیت خود را با سلام بر انبیاء فرستاده ﴿وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾ (صافات/۱۸۱) تا ما متوجه باشیم که بهترین گفتار و کردار همین است.

۱. صدوق، *خصال*، ج ۱، ص ۹.

آنچه تا کنون از دستورات اسلامی دربارهٔ آغاز رابطه با دیگران بیان کردیم آغاز و ظاهر زیبای راهی است که اگر به نیت قرب الهی باشد ما را به خشنودی می‌رساند، اما تمام دستورات اسلام علاوه بر ظاهر، دارای حقیقت و باطنی زیبا نیز هستند، چنان‌که در معنای سلام هم دور بودن از آفات ظاهری و باطنی با هم ذکر شده است. اگر با اعلام سلام به مسلمانان و مؤمنان و پرهیزگاران اطمینان می‌دهیم که از جانب ما در سلامت و امنیت هستند و هیچ ظلم و رنج و ناراحتی به آن‌ها روا نمی‌داریم، این مسئله فقط شامل ظاهر رفتار و گفتار نمی‌شود. گفتار پاک و سالم باید نشان‌دهنده پاکی باطن باشد، تا رفتاری پاک و سالم از انسان سرزند. در آموزه‌های اسلامی بر این نکته تأکید شده است که «از کوزه برون همان تراود که در اوست». آدمی وقتی سخن می‌گوید نفس خویش را آشکار می‌کند و سلامت و خبثت طبیعت و شخصیت خویش را می‌نماید. شخص تا زمانی که خاموش است کفر و ایمان و زهد و

حرص و فروتنی و خودبرتربینی‌اش نهان است؛ و چون به سخن آید درون خویش را نشان می‌دهد. از این رو گفتار آدمی بیانگر و ترجمان قلب و باطن اوست. سلامت زبان که در ارتباط با دیگران آشکار می‌شود بیانگر سلامت باطن شخص است. خداوند متعال درباره سلامت قلب حضرت ابراهیم علیه السلام سخنان وی را بازگو می‌کند که می‌فرماید: خداوند آفریدگار و پروردگار اوست و او را از بیماری شفا می‌دهد و درمان می‌کند و آن‌گاه می‌افزاید که او دارای قلب سلیم بوده است.^۱

قلب سلیم

در قرآن به قلب، اموری مانند ترس و اضطراب، حسرت، قساوت، غفلت و گناه، دروغ، نفاق، درک کردن و اندیشیدن، ایمان و تقوا، اطمینان و آرامش، خشوع و رحمت و رأفت نسبت داده شده است که از آن می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاح قلب در قرآن، با

۱. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۶۴.

قلب مادی کاملاً متفاوت است. شاید بتوان ادعا کرد که منظور از قلب همان روح و نفس انسانی است که می‌تواند منشأ همه صفات عالی و ویژگی‌های انسانی باشد، چنان‌که می‌تواند منشأ سقوط انسان و رذایل انسانی باشد. شاید بتوان این حقیقت را ادعا کرد که هیچ‌یک از ابعاد نفس انسانی و صفات یا کارهای روح انسانی را نمی‌توان یافت که قابل استناد به قلب نباشد؛ از این‌رو هم سلامتی را به قلب نسبت می‌دهند، هم بیماری را.^۱

قلب سلیم، باطن پاک است و دارای خصوصیتی است که از جمله آن‌ها پاکی در بینش و نگرش است، حب به دنیا ندارد، از تسلط قوای غضب و شهوت و نفوذ شیطان در امان است، حسود و کینه‌توز نیست، درونش از ماسوی‌الله تهی است، در رفتارهایش تنها به خداوند توجه دارد و رفتارهایش بیانگر آن است که از سلامت نفس در بینش و نگرش برخوردار می‌باشد. به

دیگر سخن، قلبی که از آنچه با تصدیق و ایمان به خدای سبحان ناسازگار است خالی باشد؛ از قبیل شرک جلی و خفی، اخلاق زشت و آثار گناه. خداوند متعال در وصف اهل بهشت می‌فرماید: «در بهشت نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند و نه تهمت و گناه»^۲. هرچه هست سلامت است و سخن سالم. صاحب قلب سلیم نیز باید چنین باشد. به نظر می‌رسد برای به‌دست آوردن خشنودی خداوند باید سلامتی زبان را کسب کرد و سلامت زبان با سلامت قلب به‌دست می‌آید؛ اما سلامت قلب چگونه به‌دست می‌آید؟

آنچه در مورد خصوصیات صاحبان قلب سلیم گفتیم، خصوصیات متقین است؛ همان‌هایی که رستگاران‌اند ﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره/۵). اگر این‌گونه است، باید سلامت قلب را با تقوا حاصل کرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم... به وسیله آن

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۳.

۲. واقعه/۲۵. سخن لغو سخنی است که فایده و اثری بر آن مترتب نباشد.

گناهان خود را بشوید و بیماری‌هایتان را درمان کنید»^۱.

تقوا در قرآن به عنوان عامل سعادت و رستگاری انسان معرفی و بر رعایت آن، تأکید فراوان شده است و دستیابی به آن جز با مدیریت قوای غضبی و شهوانی و شیطانی میسر نیست؛ یعنی مدیریت عواملی که مانع تکامل و باعث سقوط انسانی می‌شود. در قرآن از ما خواسته شده که از هوای نفس پیروی نکنیم: «و پیروی نکن از آن کس که دلش را از یاد خویش غافل ساخته‌ایم و از هوای خود فرمان می‌برد و کار او از حد گذشته است»^۲.

اگر کسانی هستند که با افترا و دروغ و تهمت و هجو دیگران را می‌آزارند، بدان سبب است که نتوانستند غضب خویش را کنترل کنند. و اگر دیگرانی مردم را مسخره می‌کنند و برای به دست آوردن مال و مقام، حیثیت دیگری را لکه‌دار می‌کنند. به خاطر این است که اختیار خویش را به دست هواهای

نفسانی و شیطانی داده‌اند و عقل ساکنان دار کشتی وجودشان نیست. چنین کسانی که اسیر گرایش‌های نفسانی شده‌اند از ایمان باز می‌مانند و نمی‌توانند با سلام و سلامت زندگی کنند. قلب چنین کسانی بیمار است؛ از این رو عمل و رفتار آنان نیز صحیح نیست؛ زیر بار سخن حق نمی‌روند و از آن پیروی نمی‌کنند.

در توضیح این مطلب می‌توان گفت خداوند دو نوع گرایش در نفس قرار داده است: گرایش به خیر و نیکی و گرایش به شر و بدی. البته منظور این نیست که خیر و شر در نفس ما جای دارد؛ بلکه مصادیقی که عناوین خیر و شر بر آن‌ها صدق می‌کند در نفس ما ریشه و پایه دارند؛ یعنی گرایش‌هایی در فطرت ما به سوی اموری است که عنوان خیر بر آن‌ها منطبق می‌شود و گرایش‌های دیگری به سوی امور دیگر که عنوان شر بر آن‌ها تطبیق می‌کند. از این رو گرایش‌هایی که در انسان هست به لحاظ مصادیق نیز تنوع می‌یابد. به دلیل یک دسته از این گرایش‌ها «نفس

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.

۲. کشف/۲۸.

امارة بالسوء» نام می‌گیرد و ما را وامی‌دارد به دنبال امیال و غرایز و شهوات برویم. در قرآن می‌خوانیم: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ (یوسف/۵۳) «خود انسان به بدی بسیار فرمان می‌دهد».

این گرایش‌های غریزی در وجود ما ریشه دارند و با فطرت ما عجین هستند و ما را وادار می‌کنند تا به دنبال اشباع آن‌ها برویم و اشباع آن‌ها هم از راه مجاز و مشروع ممکن است و هم از راه خلاف و نامشروع؛ چرا که میل غریزی کور است و خوب و بد را تشخیص نمی‌دهد، بلکه تنها می‌خواهد ارضا شود و در مواردی که نفس از راه خلاف و غیر مشروع خود را ارضا کند، امارة بالسوء است.

بجز گرایش‌های یادشده، در نفس میل به کمال و گرایش به سعادت هم وجود دارد که انسان را برای رسیدن به کمال به حرکت وا می‌دارد. شاید مفهوم سخن خداوند در قرآن که می‌گوید: ﴿فَالْتَمَسْنَا لَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس/۸) همین باشد که در بالا یاد شد. برخی

گرایش‌ها در نفس ما را به تقوا می‌کشاند و گرایش‌های دیگری به فجور؛ ولی مصادیق «تقوا» و «فجور» را با راهنمایی عقل یا وحی می‌شناسیم؛ بنابراین، خداوند به ما الهام کرده است!

هنگامی که در برابر انجام کارهای زشت خود را ملامت می‌کنیم، نفس لوامه است و آن‌گاه که به خواسته‌های معنوی خودمان پاسخ مثبت می‌دهیم و راه حق را می‌پذیریم باز هم همان نفس است که به کمال و آرامش می‌رسد و مورد خطاب ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ (فجر/۲۷) قرار می‌گیرد. پس اگر ما از میل‌های غریزی و کشش‌های کور که فقط ارضای خود را می‌خواهد و بس، پیروی کردیم بدون آنکه فکر کنیم نتیجه بعدی آن‌چه می‌شود، و غرض ما صرفاً لذات آنی باشد، این هوای نفس است؛ اما اگر تأثیر آن را در روح و سرنوشت خویش و رابطه با خدایمان، مورد توجه و دقت قرار دادیم، سپس تصمیم گرفتیم، گر چه تصمیم نهایی ما در

۱. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۰۴.

نهایت همان باشد که خواسته غریزه است، عمل به چنین تصمیمی دیگر پیروی از هوای نفس نخواهد بود؛ چرا که محاسبه کرده‌ایم و با دقت در نتیجه و آینده کار، راه خویش را برگزیده‌ایم و چنانچه نتایج سوئی بر آن بار می‌شد، به آن کار دست نمی‌زدیم. بنابراین برای آنکه ایمان بیاوریم و سالم بمانیم باید از قید و بند هوای نفس رها شویم و راه آن تقواست که با هدایت عقل و وحی به دست می‌آید.

نگاه مقایسه‌ای به کردار و گفتار ساکنان دو جهان

با توجه به آنچه تاکنون یاد کردیم، ثابت شد که در ادبیات اسلامی و فرهنگ قرآنی انسان برای کسب خشنودی خداوند که سعادت وی را در پی دارد باید تسلیم دستورات الهی باشد. و از دستورات الهی آغاز کردن کلام به سلام است، که حاوی پیام سلامتی برای مخاطب است. سلامت زبان نیز به معنای وسیع آن که پاکی از تمام آلودگی‌های زبانی است به دست نمی‌آید مگر با

سلامت قلب و به دست آوردن سلامت قلب در گرو تقواست. انسانی که به این وضعیت برسد، می‌توان رفتار سالم او را مشاهده کرد. متقین یا صاحبان قلب سلیم این‌گونه‌اند، این جهان آن‌ها نیز همه سلام است و سلامتی. اینان همان عبادالرحمان هستند که خداوند در آیه ۶۳ سوره فرقان، در بیان شیوه‌های هنجاری آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾. سخنان ایشان با دشمنان نیز سالم و ناآلوده است، چه رسد به گفتارشان با دوستان. آن‌ها به وسیله ریاضت‌ها و مجاهدت‌های نفس، به جایی رسیده‌اند که سخنانشان بازتابی از طهارت و پاکی نفس ایشان است و سلامت روح و روان آنان موجب شده است که در اعمال و رفتارشان نیز سلامت پیدا کنند. حتی در مورد دشمن خویش خواستار پاکسازی وجودی آنان از تباهی و فساد عقیده و رفتار و کردار و گفتار می‌شوند. این وضع مؤمنان و پرهیزگاران در این دنیا است که زندگی سعادت‌مندانه دارند و

خوب می‌دانند که این سعادت مانع سعادت اخروی نیست. آن‌ها در سلامت‌اند، اما سلامتی مطلق را در جهان دیگر جست‌وجو می‌کنند و راه رسیدن به آن را در رفتن به آنجا می‌دانند جالب اینجاست که این بندگان شایسته خداوند هنگام انتقال از این جهان نیز با سلام و تحیت فرشتگان الهی روبه‌رو می‌شوند، مانند آیه ۳۲ سوره نحل که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ کسانی که فرشتگان قبض روحشان می‌کنند در حالی پاکیزه‌اند، به آن‌ها می‌گویند سلام بر شما، وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید. این اعمال همان تحیت و سلام به کلام، سلامت زبان و سلامت قلب و در نتیجه آن کردار سلیم است. این مؤمنان و پرهیزگاران در دنیا بر سبیل سلام هدایت شدند و با سلامتی زندگی کردند، با تحیت و سلام از این جهان منتقل گردیده، وارد جهان سلام در جوار قرب خدای سلام شدند. به راستی که اینان سعادت‌مندان‌اند.

نتیجه‌گیری

۱- سلام یکی از اسمای مهم الهی است که آدمی را از هرگونه فساد و تباهی و هلاکت حفظ می‌کند و همه از ناحیه او در سلامت‌اند. دعوت او به سوی سلام است و هدایت و راه او نیز به سلامت می‌باشد و قرارگاهی را که برای مؤمنان فراهم ساخته نیز خانه سلام و سلامت است، درود و تحیت ساکنان آن (بهشت) نیز چیزی جز سلام نیست.

۲- کسانی می‌توانند به این سعادت برسند (به نام سلام خداوند تقرب یابند و در این جهان سلام (دارالسلام) سکنی گزینند) که در این جهان با پیروی از آموزه‌های وحیانی قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام خود را در مسیری قرار دهند که حقیقت سلام در آن‌ها تحقق یابد و باطنشان از پلیدی‌ها پاک شود، چه پلیدی‌های زبانی، چه قلبی، چه عملی؛ یعنی از همه آفات ظاهری و باطنی دور شوند. این همان آراستگی به اخلاق‌الله است که برای شروع از جانب حضرتش امر شدیم به محض دیدار

یکدیگر به سلام کلام آغاز کنیم و برای پایان نیز کلام را به سلام خاتمه دهیم. والسلام.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بیستونی، محمد، لغت‌شناسی قرآن کریم، تهران، بیان جوان، ۱۳۸۳ش.
۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۳ش.
۴. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. فیض کاشانی، محسن، راه روشن؛ ترجمه کتاب المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۱ش.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، انتشارات دارالاضواء.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ سوم: بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷ش.
۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات لاهیجی، ۱۳۸۰ش.
۱۱. واحد پژوهش انتشارات هنارس، مهارت‌های زندگی، «پیشگیری قبل از درمان»، شماره ۱۵.
۱۲. وحیدی گلپایگانی، محمدصادق، سیمای مؤمنان، تهران، نشر گلستان کوثر، ۱۳۷۷ش.